

## بررسی اصل «معشرت به معروف میان همسران»

### از منظر قرآن کریم

دکتر ناصر قربان نیا/ معصومه حافظی

استادیار دانشگاه مفید / کارشناسی ارشد معارف قرآن

#### چکیده

فضای روابط همسران از منظر قرآن کریم، مملو از بایسته‌ها و شایسته‌های ناب اخلاقی است که پیوند مودت‌آمیز و عاشقانه همسران را محکم و استوار می‌نماید. ثمره شناخت اصول اخلاقی حاکم بر روابط همسران از منظر متعالی قرآن کریم، ارمغانی نوین و تمدنی ناب است. از جمله آن اصول، اصل معاشرت به معروف است. مطابق فرهنگ غنی قرآنی، هر یک از همسران باید با یکدیگر به معروف رفتار نمایند. از آن رو که دایره معنایی «معروف» محدود و ثابت نیست، بلکه در هر زمانه‌ای، افزون بر مطابقت با معیارهای شرعی، همراه با تحول زمان و پیشرفت خردمندان متدین قابل تغییر است، لازم است مسائل مربوط به روابط همسران در هر زمانه‌ای، تحت حاکمیت چنین اصلی، لباس زیبای اخلاق را بر تن کنند. این باور مقتضی آن است که اندیشمندان و صاحب نظران اسلامی در تعیین روابط و وظایف همسران، به راهنما و بنیادین بودن اصل معاشرت به معروف میان همسران اهتمام داشته باشند.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، اخلاق، اصل معاشرت به معروف، همسران.

### مقدمه

در منطق قرآن کریم، اصل معاشرت به معروف، یکی از اصول اساسی حاکم بر روابط همسران است. چنین اصلی در روابط همسران، یک اصل اخلاقی است که به دلیل قرابت اخلاق و حقوق، در زمره مبانی و قواعد حقوقی حاکم بر روابط همسران نیز درآمده است. به گونه‌ای که قانونگذار بدان عنایت ورزیده، ضمن ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، تصریح نموده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.»

باید اذعان نمود که چنین اصل اخلاقی‌ای در ضمن عبارت شریفه «عاشروهن بالمعروف» (نساء: ۱۹) در قرآن کریم، در راستای اهتمام بر سلامت اخلاقی خانواده و حفظ آن نظام توسط ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، حاکمیت همه‌جانبه اخلاق را در روابط همسر داری ترسیم می‌نماید. با این بینش، دیدگاه الهی مقتضی آن است که احکام و حقوق مربوط به روابط همسران، همواره باید بر پایه چنین اصلی، از پویایی اخلاقی بهره‌مند باشند و مفسران، فقها، حقوق دانان و تمامی صاحبان اندیشه و قلم در این عرصه، ضمن تسلط بر مفهوم و مصادیق معروف و منکر اجتماعی، در تفسیر و تعیین روابط خانوادگی و تنظیم ضوابط و تبصره‌های مربوطه، بدین اصل اهتمام ورزند و روابط خانوادگی را در باور فرهنگ مسلمانان به روابط صرف حقوقی مبدل نسازند.

از این رو، در این نوشتار سعی بر آن است که ضمن ارائه معنا و تفسیر اصل اخلاقی معاشرت به معروف و نقد و تحلیل تفاسیر مربوطه، موضوعات مرتبط با آن، همچون ظرفیتی و بنیادین بودن آن اصل در روابط همسران، ترسیم گردد. ضمن آنکه ارائه نمونه‌هایی از روابط همسران، مطابق فرهنگ غنی قرآنی، گویای محوریت و اصالت معاشرت به معروف و رفتار مسالمت‌آمیز آنها خواهد بود. بررسی این مهم نیز در این مقاله مورد توجه

قرار گرفته است.

ذکر این نکته نیز بجاست که چون غالباً در گذرای زمان، زنان در روابط با همسران، در معرض ضرر و زیان حقوقی و اخلاقی قرار می گیرند، طبیعتاً دفاع از مظلومیت زن در تبیین اصل معاشرت به معروف بیشتر به چشم می خورد. از این رو، قرار گرفتن تحقیق در این جریان، به سیر طبیعی بحث مرتبط می باشد.

### ۱. مفهوم «اصل»

«اصل» در لغت بر ته و بن هر چیز اطلاق می گردد. این معنا آن قدر وسعت یافته است که به هر آنچه که وجود چیزی دیگر به آن بسته است نیز اطلاق می گردد. از این رو، پدر برای پسر، و رود برای جوی اصل است. اصل مقابل فرع است و جمع آن اصول است و بر قوانین نیز اطلاق می گردد. (جر، ۱۹۷۳، ص ۱۰۹)

از آن رو که قوانین هر موضوع، اصل و ریشه آن موضوع می باشند، می توان در تعریف اصل گفت: اصل عبارت از قاعده و قانون ثابتی است که پایه و ستون مسائل مربوط به حوزه مرتبط با خود را تشکیل می دهد، به گونه ای که استنباط کلیه احکام و مسائل مربوط به آن حوزه بر مبنا و مطابق آن قاعده صورت می پذیرد.

واژه «اصل» در دو آیه از قرآن کریم، و جمع آن (اصول) نیز در یک آیه به کار رفته است که با بررسی و تحلیل هر کدام از آنها، اتخاذ معنای مذکور تقویت می گردد. با این انگیزه، به ذکر یک مورد اکتفا می گردد: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴): آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است. عبارت شریفه «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ

فَرُّهَا فِي السَّمَاءِ» توصیفی بر آن شجره مذکور است. این مشخصه که اصل درخت ثابت و فرع آن در آسمان است، حکایت از آن دارد که اصل درخت (ریشه درخت) تکیه‌گاه فروعات درخت (همچون شاخه، ساقه، میوه و...) است و قوام و ثبات آن فروعات بسته به چنان اصلی است. با این نگاه، معنای اصل از خود قرآن کریم نیز قابل برداشت و فهم است.

## ۲. گستره معنایی «معروف»

در این مبحث پس از تبیین معنای لغوی معروف، آن را از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم و آنگاه از تشخیص معروف به وسیله عرف خردمندان متشعر سخن می‌گوییم.

### ۲-۱. معروف از منظر لغت‌شناسان

«معروف» از جمله واژه‌هایی است که همواره از سویی در معنای آن، وضوح و بداهت به چشم می‌خورد و از سویی دیگر، به دلیل عام بودن و یا کلیتش و یا نیاز به احاطه بر معرفت‌شناسی آن در اجتماع سالم دینی، از نوعی ابهام و پوشیدگی برخوردار است.

واژه «معروف» از «عُرف» مشتق شده است. (ابن منظور، ۲۰۰۰م، ج ۱۰، ص ۱۱۲) «عُرف» به معنای خوبی است و در مقابل «نُکر» که به معنای بدی است قرار دارد. از این رو، «معروف» که اسم مفعول از «عُرف» است، به معنای هر چیزی است که خوب است و در مقابل «منکر» (به معنای هر چیزی که بد است) قرار دارد؛ چنان‌که برخی از لغت‌شناسان گفته‌اند: «معروف» ضد «منکر» است و «عُرف» ضد «نُکر» است. (همان/فیروزآبادی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۷۹)

برخی از لغت‌شناسان معنای «معروف» را کامل‌تر بیان کرده‌اند: «معروف، به معنای هر

## بررسی اصل «معاشرت به معروف میان همسران» از منظر قرآن کریم □ ۱۰۱

چیزی از خیر و نیکی است که در نزد نفس شناخته شده باشد.» (ابن منظور، ۲۰۰۰م، ج ۱۰، ص ۱۱۲) و یا گفته‌اند: «آنچه در میان مردم در عادات و معاملاتشان معمول و متعارف است، معروف نام دارد.» (جر، ۱۹۷۳م، ص ۸۲۴) گاهی نیز آن را مترادف با نیکی و مدارا و احسان دانسته‌اند (مقری فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۰۴)؛ اما کامل‌تر از همه تعاریف، آن است که گفته‌اند: «معروف هر فعلی است که توسط عقل و شرع پسندیده باشد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۵۶۱)

### ۲-۲. معروف از منظر قرآن

در عرصه جست‌وجوی «معروف» در قرآن کریم، حدود ۳۷ مرتبه در حوزه‌های گوناگون، این واژه به چشم می‌خورد. آنچه در ارتباط معنای آن واژه در قرآن کریم قابل برداشت است، آن است که معروف، معنایی اعم دارد که مطابق با قرینه مقرون به آن، بر معنای مقصود دلالت دارد؛ ضمن آنکه آن واژه، مشترک معنوی است که در همه مصادیق خود بر «آنچه نیک است» گستره دارد. برای مثال، عبارت «وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۲۵)، دلالت بر ادای حقوق مادی به شیوه نیکو؛ عبارت «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء: ۸) دلالت بر ارائه سخن به نحو نیکو؛ عبارت «عاشروهنَّ بالمعروف» (نساء: ۱۹) دلالت بر معاشرت به نیکو؛ و عبارت «الْوَصِيَّةُ لِلْأُولَادِ الَّذِينَ وَالِ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۱۸۰)، دلالت بر وصیت نیکو می‌کند. این جامعیت از منظر لغویان نیز قابل ارائه است؛ چنان که گفته‌اند: «معروف اسم جامعی است برای هر آنچه که مربوط به اطاعت خداوند و تقرب به سوی او و احسان به معروف و... باشد.» (ابن منظور، ۲۰۰۰م، ج ۱۰، ص ۱۱۲)

### ۲-۳. تشخیص معروف توسط عرف خردمندان متشرع

گفتنی است که عقل انسان در هر عصری نسبت به گذشته در حال پیشرفت و ترقی است و فهم آن از اصول شریعت در حال رشد و پیشرفت است. این نوع ترقی، همواره تشخیص معروف را در اجتماع انسان‌ها تغییرپذیر و با مسائل مستحدثه و پدیده‌های نوین سازگار می‌سازد. البته شکی نیست که چنین تغییری در صورتی در نزد شریعت اسلامی جایگاه محترم و قابل پذیرشی دارد که با قواعد و معیارهای دینی مطابق باشد. برای مثال، طبق این دیدگاه، در هیچ زمانه‌ای کشف حجاب بانوان در عرف پیشرفته مسلمانان، نمی‌تواند به منزله معروف تلقی گردد؛ زیرا این امر با احکام شریعت اسلامی سازگاری ندارد، بلکه معروف دینی با اخلاق پسندیده‌ای مرتبط است که حاصل پیشرفت و ترقی مسلمانان در سایه هدایت آموزه‌های دینی است. با وجود این اصول، معروف در حوزه دینی، همواره از نوعی ثبات، و مصادیق آن از تحول برخوردار است؛ با این بیان که از سویی متکی به شریعت اسلامی است و از سویی دیگر، در زوایایی که با دین تعارضی ندارد، همراه با زمان و پیشرفت انسان‌ها حرکت می‌نماید. با این باور، مراد ما در این نوشتار از عرف، همان عرف جامعه اسلامی پیشرفته است؛ عرفی که در اعصار مختلف مبتنی بر اخلاق والای اجتماعی است؛ عرفی که با اعتقاد به ثبات اصول اخلاقی، مصادیق آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف را گوناگون می‌شمارد.

### ۳. تفسیر «عاشروهنّ بالمعروف»

#### ۱-۳. دیدگاه مفسران

با توجه به آنکه بخشی از فهم معروف در راستای انتظارات عرف شکل می‌یابد، مناسب می‌

### بررسی اصل «معاشرت به معروف میان همسران» از منظر قرآن کریم □ ۱۰۳

دائیم تفسیر عبارت شریفه «عاشروهنّ بالمعروف» را که حکایت از بنیادین بودن این امر در روابط همسران دارد، از دیدگاه برخی از مفسران متقدم و متأخر بررسی نماییم، تا ضمن ارزیابی و سنجش تفصیلی آن، از حدود تأثیر گذاری بینش و معرفت عرف در آن تفاسیر جو یا شویم.

برخی از مفسران قرن دوم، در این خصوص تنها به مصاحبت به احسان اشاره نموده‌اند، (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۴) برخی دیگر در قرن پنجم، معروف را ایفای حقوقی که خداوند بر مردان واجب نموده و نیز طلاق دادن به احسان تعریف نموده‌اند. (طوسی، [بی تا]، الف، ج ۳، ص ۱۵۰) عدّه‌ای نیز در قرن ششم باور دیگر مفسران را چنین تصریح نموده‌اند: «به باور بعضی از مفسران، منظور این است که با آنان به گونه‌ای پسندیده رفتار کنید، هم از نظر عواطف و احساسات و مهر و محبت، هم از جهت ادای حقوق جسمی و تأمین هزینه زندگی آنان. اما برخی بر این باورند که با آنان به تندی رفتار نکنید، بلکه با مهر و گشاده‌رویی با آنان روبه‌رو شوید و پاره‌ای نیز گفته‌اند: تفسیر آیه این است که به سبک خودشان با آنان رفتار کنید.» (طبرسی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۷۷۶) مفسر دیگر در قرن هفتم، مراد از معاشرت به معروف را چنین می‌داند که مرد حق مهریه و نفقه همسرش را ایفا نماید و جز در زمانی که گناهی از او سر زده باشد، چهره‌اش را بر او تنگ نگیرد و با تندی با او صحبت نکند و میل به غیر او را برای او آشکار نسازد. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۹۷)

برخی نیز در قرن نهم و دهم، نیکی در قول و نفقه و همبستری را مراد آیه دانسته (سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۲) و برخی در قرن یازدهم نیز به انصاف در فعل و نیکی در قول اشاره نموده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۳۲) عدّه‌ای نیز در قرن سیزدهم افزون بر ذکر چنین

مصادیقی، وجوب استخدام خدمتکار برای همسری که - در خانه پدری - کارهای خود را انجام نمی‌داده است، از مصادیق معاشرت به معروف شمرده‌اند (آلوسی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۴۳) و بعضی نیز حسن معاشرت را مانع نفی ضرر و نفی اکراه در مورد زن دانسته‌اند. (ابن عاشور، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۸۶) برخی دیگر در قرن چهاردهم مراد از معاشرت به معروف را معاشرتی دانسته‌اند که نزد عقل و شرع نیکو شمرده گردد، و آن نحوه رفتار را بر تمام افراد گسترش داده‌اند؛ ضمن آنکه سهم زنان را در خانواده بیشتر یافته و تصریح کرده‌اند: «و مخصوصاً با کسانی که زیر دست شخص باشند و مخصوصاً با زن آزاده‌ای که به سبب مهریه مملوک تو شوهر شده است.» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸)

عده‌ای از مفسران معاصر، عبارت مذکور را در حد یک ترجمه بیان نموده و بعضاً آن را در قالب عباراتی همچون: «دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۰)، «با زنان باید خوش رفتاری کرد.» (قرائتی کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۰) و «البته با زنان به نحو نیکو و پسندیده رفتار کنید و آنها را بدون سبب اذیت نکنید» (صادق نوبری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۱) بیان نموده‌اند؛ اما برخی به تشخیص عرف اشاره نموده و قانونگذار را به این اصل توجه داده و گفته‌اند: «قانونگذار باید در مورد معاشرت با زن و حقوق او، بر عرف تکیه نماید و معاشرت سلیم را معین نماید.» (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۲)

عده‌ای نیز با توجه به آنکه معروف را هر امری دانسته‌اند که مردم در مجتمع خود آن را می‌شناسند و به آن جاهل نیستند، در تفسیر عبارت مربوطه، با توجه و عنایت به عرف معاصر، آن را به آزادی زن و اینکه زن جزء مقوم جامعه است و باید در حدّ وسع و توانایی‌اش در جامعه، مشارکت و همکاری و تعاون داشته باشد، مرتبط نموده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴،



برخی نیز طبق عرف زمانه، آزادی زن در خانواده را به گونه‌ای دیگر در تفسیر عبارت مذکور ذکر نموده و با ذکر مصادیقی همچون: علاقه مرد به همسرش - بر اساس موذت و رحمتی که خداوند میان آنها قرار داده است - و احترام به احساسات و عواطف و شخصیت مستقّلتش در اراده و تفکر، آزادی زن در خانواده را محترم شمرده‌اند. (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۶۳)

### ۲-۳. نقد و تحلیل اجمالی تفاسیر مذکور در رابطه با آیه مربوطه

شرح و تفسیرهای مطرح شده پیرامون عبارت شریفه «عاشروهنّ بالمعروف» به ترتیب ذیل، شایسته تحلیل و تبیین است:

۱. از آن‌رو که در قرون گذشته، شرایط، فرهنگ و امکانات گوناگون روند صعودی قابل توجهی نداشته و طبیعتاً عرف آن اعصار چندان متحوّل نگشته است، معمولاً در بین نظریات متقدّمان، تجدید نظر و پدیده‌های چندان نوین در تفسیر عبارت مذکور مشاهده نمی‌گردد. البته این دلیل نمی‌شود که بگوییم آنها به اصولی بودن معاشرت به معروف توجهی نداشته‌اند؛ اما با توجه به اینکه در قرون اخیر، در اثر پیشرفت و رشد بینش فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها، اندیشه‌های عرف دچار تغییر و تحول گشته‌اند، به خصوص بالندگی و رشد فکری زنان، انتظارات عرف را نسبت به مسائل آنها متفاوت از قبل نموده است، طبیعتاً انتظار می‌رود که در تفاسیر اخیر به این مهم توجه شده باشد. از این‌رو، برخی از مفسّران همچون علامه طباطبائی و علامه فضل‌الله، با توجه به واقعیت‌های زمانه در نزد عرف، در تفسیر آیه مربوطه، به مسائلی همچون آزادی اجتماعی زنان و احترام به شخصیت آزاده آنان اشاره

کرده‌اند؛ همچنان که برخی دیگر وجود خدمتکار را (در صورت اقتضای شأن زن) مطرح نموده بودند.

۲. شایان ذکر است آن دسته از نظریاتی که معاشرت به معروف را تنها به معاشرت نیکو و پسندیده تفسیر نموده و یا سخن از احسان به میان آورده‌اند، بیشتر مشابه ترجمه است تا تفسیر. بنابراین، در تفسیر این عبارت شریفه حتی اگر از ذکر مصادیق معاشرت به معروف در آن عرف، صرف نظر شود، مناسب است حداقل از معاشرت‌های ناپسند و آفت‌های اخلاقی‌ای که در آن عصر موجب سست شدن نظام خانواده می‌گردید، سخن به میان آید تا بدین وسیله ظهور جاودانه حاکمیت این نوع اخلاق در هر زمانه‌ای مطرح شود.

۳. برخی از مفسران در این خصوص، عبارت شریفه را به ادای حقوق زن، همچون حق مهریه و نفقه، تفسیر نموده‌اند. اگر تصور آنان از معاشرت به معروف، صرف وفاداری به این حقوق باشد، مسلماً دیگر نیازی به بیان واژه «معروف» در این قلمرو نبوده است و همان عبارت شریفه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴) یا همان وجوب عدالت‌ورزی در روابط زوجین، اینچنین مفادی را می‌رساند؛ لیکن چنانچه مراد آنها این باشد که به گونه‌ای در ادای حقوق زنان رفتار نمایند که در نزد عرف، پسندیده و رضایت‌بخش باشد، طبیعتاً این معنای تواند مصادیقی از معاشرت معروفی باشد که در قرآن کریم در حق همسران به کار رفته است.

۴. برخی از مفسران نیز «آسیب‌نرساندن به زنان بدون سبب» را از مصادیق معاشرت به معروف شمرده‌اند. در این خصوص نیز می‌توان به گستره معنایی «معروف» اشاره نمود و گفت: معاشرت به معروف در صدد بیان رفتاری فراتر از منع اضرار بی سبب است؛ زیرا طبق باور قرآنی، این نحوه رفتار (آسیب‌نرساندن به دیگران بدون سبب) در رابطه با تمام

افراد جامعه ضروری است؛ همان گونه که در این زمینه آمده است: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند» (احزاب: ۵۸)؛ حال آنکه عبارت «عاشروهنّ بالمعروف» در رابطه با همسران است که خداوند در میان آنها مودّت و رحمت را قرار داده است. (روم: ۲۱) بنابراین، با این بینش می‌توان گفت: رابطه محبت‌آمیز و محبت‌گونه همسران اقتضا می‌کند که عفو و گذشت و صلح و صفا و صمیمیت و دلسوزی، میدانی حتی به اکراه و تحت فشار قرار دادن همسران ندهد؛ همان گونه که ابن عاشور، از مفسران قرن سیزدهم، حسن معاشرت را در این خصوص جامع نفی ضرر و نفع اکراه شمرده است. (ابن عاشور، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۸۶) بنابراین، عبارت مذکور تنها در صدد منع از آسیب‌رساندن به همسر نیست، بلکه مسائل اخلاقی‌ای فراتر از این را نیز مورد نظر دارد.

#### ۴. مخاطبان آموزه معاشرت به معروف

در آیه شریفه مورد بحث، خطاب معاشرت به معروف به شوهران، از صراحت و شفافیت کاملی برخوردار است، اما یقیناً چنین خطابی هرگز دلیل بر آن نمی‌شود که این اصل اخلاقی در باور قرآنی در باب روابط همسران یک طرفه باشد. از این رو، با این بینش، پرداختن به دو سؤال در این حوزه از سر تمهید لازم است:

۱. چگونه می‌توان طرفینی بودن چنین اصلی را از قرآن کریم برداشت نمود؟

۲. چرا قرآن کریم، این خطاب را تنها برای شوهران بیان نموده است؟

در پاسخ سؤال اول می‌توان گفت:

۱. طبق بیان قرآن کریم، فلسفه خلقت همسران، رسیدن هر یک از آنها به آرامش

است؛<sup>۱</sup> آن آرامشی که از لوازم آن، مودت و رحمتی است که خداوند میان همسران قرار داده است. از این رو، طبیعتاً چنین فلسفه‌ای اقتضای آن می‌کند که هر یک از همسران با دیگری به شکل محبت آمیز و مودت آمیز رفتار نماید و تنها رفتار یکی از همسران بر طبق این اصل، هرگز نمی‌تواند آرامش طرفینی را حاصل آورد.

۲. تنها از این آیه شریفه اصل معاشرت به معروف بین همسران برداشت نمی‌شود، بلکه در قرآن کریم در این مورد آیاتی وجود دارد که بر پایه آنها طرفینی بودن معاشرت به معروف بین همسران قابل استنباط است. از جمله آیاتی که در این خصوص مناسبت دارد، آیه‌ای است که زنان را در موقع نشوز مردان به صلح و سازش دعوت نموده است و از سویی دیگر، مردان ناشز را به احسان و تقوای الهی فراخوانده است.<sup>۲</sup> بی‌گمان، این مورد می‌تواند نمونه‌ای قرآنی مبنی بر طرفینی بودن این اصل اخلاقی باشد.

۳. اگرچه این آیه شریفه، در مورد معاشرت به معروف مردان با همسران خود است، اما عقلاً باز تاب طبیعی آن، طرفینی بودن این نحوه رفتار است؛ زیرا چنانچه مدیر و مسئول

---

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام بگیرید،

و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

۲. «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۲۸)؛ و اگر زنی از شوهر خویش بیم سازش بهتر است؛ [ولی] بخل [و بی‌گذشت بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد؛ و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

خانواده، با اخلاقی نیکو آرامش نسبی را برای خانواده خود به ارمغان بیاورد، از لحاظ روانی نوعاً معاشرتی نیکو را پاسخ خواهد گرفت؛ همان گونه که آیه شریفه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰) نیز این نکته را تأیید می نماید.

در پاسخ سؤال دوم نیز می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. با دقت و تأمل در آیه مورد بحث و برخی دیگر از آیات قرآن و نیز با مراجعه به تاریخ، به روشنی رفتار مستبدانه و ظالمانه اعراب با زنانشان قابل برداشت خواهد بود. طبق آیه مربوطه، بعضاً زنان اختیار خود و یا اموال خود را نداشتند و چنانچه برای آنان اموالی نیز وجود داشت، در نزد عرف، آن قدر شخصیت و منزلت نداشتند که بتوانند خود مالک آنها باشند.<sup>۱</sup> آنها حتی اختیار مهریه خود را نداشتند؛ همان گونه که قرآن کریم در این باره می فرماید: «چگونه آن [مهر] را می ستانید با آنکه از یکدیگر کام گرفته اید، و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند.»<sup>۲</sup>

بنابراین، با حاکمیت این گونه فرهنگ های جاهلانه و ظالمانه از ناحیه مردان، طبیعی و منطقی است که برای فرهنگ سازی صحیح، باید از آنان شروع کرد. به علاوه آنکه در جریان این نوع کج رفتاری ها از سوی برخی از مردان، فضای مناسبی برای طرح دعوت زنان به چنین معاشرتی وجود نداشت؛ چراکه هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. تردید نمی توان کرد که آیاتی نظیر «عاشروهن بالمعروف» (نساء: ۱۹) و «فامسکوهن بمعروف او سرحوهن»

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...» (نساء: ۱۹): ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید.

۲. «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنُ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء: ۲۱).

باحسان» (بقره: ۲۳۱) با هدف حمایت از ارزش و منزلت زنان و تأمین حقوق قانونی و اخلاقی آنان نازل شده است.

۲. معاشرت به معروف بعضاً بر اساس جوّ فکری حاکم بر آن عصر، ناخواسته و ناآگاهانه و از روی اجبار، البته نه به دور از نقص و یا همراه با اصول اخلاقی، از سوی زنان اعمال می شد؛ چه آنکه زنان نه تنها مجبور بودند به مردان صاحب قدرت خود احترام بگذارند، بلکه بعضاً باید احترام برده گونه‌ای نیز برای شوهران خود قایل باشند؛ چنان که این برداشت از خود آیه مورد بحث و آیاتی نظیر آن، به دست می آید.

۳. از آن رو که ریاست خانواده به عهده مرد است «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) و مدیریت و ریاست، مقتضی آن است که نوعاً دست شوهران در تصمیمات مربوط به روابط زناشویی بازتر باشد، طبیعتاً نحوه رفتار شایسته در این قلمرو توسط آنها آسیب پذیرتر است و به دلیل آنکه معمولاً مردان با زنان، به معروف معاشرت نمی کنند، خداوند در قرآن کریم، مکرر آنها را به این رفتار امر کرده است. از این رو، این صراحت به معنای یک طرفه بودن این نوع رفتار نیست، بلکه در فرهنگ قرآنی هر یک از همسران باید با یکدیگر به معروف رفتار نمایند.

#### ۵. نقش بنیادین معاشرت به معروف در روابط همسران

نقش اساسی معاشرت به معروف در روابط همسران از منظر قرآن کریم قابل انکار نیست، بلکه بی گمان، شیوه فرهنگی قرآن کریم در رابطه با نحوه رفتار همسران با یکدیگر، ارزش های اخلاقی ای در خور اعتنا به شمار می رود. از بنیادین بودن اصل معاشرت به معروف در بین همسران، همان بس که پروردگار متعال، اکراه و اجبار هیچ یک از همسران را در قبال

تصمیم‌گیری و اعمال قدرت دیگری نمی‌پسندد و بر آن اعتراض می‌نماید. این بینش که چنانچه دست یکی از همسران در اعمال قدرت باز باشد، باید به گونه‌ای اقدام نماید که طرف مقابل را در اکراه و اجبار غیر منطقی و غیر پسندیده قرار ندهد، به حق یکی از مدرن‌ترین و جامع‌ترین گونه‌های روابط اخلاقی است. خداوند حکیم در باب اکراه و تحت فشار بودن یکی از همسران، به موضوعی ملموس در عصر نزول اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ» (نساء: ۱۹): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید؛ و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید، مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند. در این آیه شریفه، پروردگار با ارث‌بردن زنان و یا به باور برخی، به ارث‌بردن اموال زنان (همچون: طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۴۰۲) و نیز تحت فشار قرار دادن آنها برای به چنگ آوردن اموالشان، مخالفت می‌ورزد و آن‌گونه رفتارها را به شدت غیر اخلاقی و ممنوع می‌شمارد.

به نظر می‌رسد پیام جاودانه این آیه شریفه آن باشد که اقدامی که موجب گردد زن، تحت فشار و مضیقه واقع شود، در نزد پروردگار پذیرفته نیست.

شایان ذکر است واژه «کرها» و عبارت «لَا تَعْضُلُوهُنَّ» در آیه شریفه، به نوعی، دیدگاه پروردگار را بر غیر اخلاقی بودن روابطی که یکی از همسران، طرف دیگر را در مضیقه قرار دهد، ترسیم می‌کند. آنچه ما اینک در صدد بیان آن هستیم، آن است که طبیعتاً اکراه و تحت فشار بودن یکی از همسران در کانون خانواده، امروزه متحول گشته است و در قلمرو ریاست مرد در خانواده، بعضاً با اشکالی دیگر در روابط همسران بروز و ظهور دارد. طبیعتاً با ستردن غبار مهجوریت از سیمای جاودانه پیام الهی، می‌توان گفت که معاشرت به معروف

در بین همسران، هر گونه اجبار و نارضایتی و تحت فشار قرار دادن غیر منطقی را در روابط همسران می‌زداید.

این باور مقتضی آن است که اندیشمندان و صاحب نظران در این حیطة، اعم از فقها، مفسران، حقوق دانان و عالمان اخلاق، در تعیین روابط و وظایف همسران، به بنیادین بودن این اصل در نزد شریعت اسلامی اهتمام داشته باشند؛ همچنان که بسیاری از آنان بدین اصل توجه داشته و مسائلی همچون تحول در مصادیق نفقه را در روابط همسران بر پایه این اصل تنظیم نموده‌اند؛ از جمله آنکه برخی از فقها تصریح نموده‌اند که در صورت نیاز زن به خادم، تأمین نفقه خادم نیز وظیفه مرد است، و آن را لازمه معروف شمرده‌اند. (طوسی، [بی‌تا]، ب، ج ۶، ص ۴)

همچنین برخی از حقوق دانان نیز به این مهم توجه ورزیده و همواره بر اخلاقی نمودن قوانین مربوط به روابط همسران تأکید نموده‌اند. برخی از ایشان در این رابطه نگاشته‌اند: «قانون مدنی پیش از اصلاحیه آبان ۱۳۸۱، در ماده ۱۱۰۷ نفقه را شامل مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت می‌شمرد و نهایتاً وجود خدمتکار را در صورت عادت یا حاجت زن نیز از عناصر نفقه می‌دانست. در بازنگری مصوّب ۱۳۸۱/۸/۱۹، ماده ۱۱۰۷ نفقه را "عبارت از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن... " دانسته و مواردی را ذکر کرده، که از عبارت "از قبیل" دانسته می‌شود که مصادیق تمثیلی است نه حصری.» (قربان نیا و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۱)

افزون بر این، قانونگذار مدنی در ماده ۱۱۰۳ بر همین اصل اخلاقی جامه قانون پوشانده و تصریح کرده است: «زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.» این ماده قانونی اگر چه این اصل اخلاقی را وارد دنیای حقوق کرده است، اما هنوز رنگ اخلاقی آن بر رنگ حقوقی اش می‌چربد.



### ۶. نمونه‌هایی از معاشرت اخلاق محور در بین همسران در قرآن کریم

قرآن کریم، بر روابط اخلاق محور در خانواده بسیار اهتمام می‌ورزد و در این خصوص ارتباط مصلحانه و مشفقانه را در بین همسران نه تنها ترجیح می‌دهد، بلکه آن را الزامی اخلاقی به شمار می‌آورد. این بینش را می‌توان از زوایای گوناگون کلام پروردگار برداشت نمود. در این مجال، از باب اختصار تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود.

#### ۶-۱. ادای سوگند ایوب در خطای همسر

خداوند متعال در جریان سوگند حضرت ایوب در ارتباط با خطای همسر او می‌فرماید: «یک بسته‌تر که به دستت برگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن، ما او را شکیبیا یافتیم...»<sup>۱</sup> ابن عباس در این خصوص می‌گوید: «دلیل این تصمیم ایوب آن بود که شیطان در آستانه بهبودی او، بر همسرش آشکار گردید و به او گفت: من شوهرت را شفا می‌بخشم و برای این کار پاداشی جز این نمی‌خواهم که پس از بازیافت سلامتی‌اش بگویی: تو او را شفا بخشیده‌ای!» (طبرسی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۲، ص ۴۱۹) برخی نیز به نقل از تفسیر مجمع البیان، آورده اند: «دلیل این تصمیم ایوب آن بود که همسرش از پی کاری روان شد و در بازگشت اندکی دیر آمد. آن بزرگوار که از فشار درد و رنج و تأخیر او ناراحت شده بود، سوگند یاد کرد که پس از بهبودی کامل یکصد تازیانه به او بزند.» (همان) گفتنی است خداوند متعال ادای سوگند ایوب را حتمی می‌شمارد؛ اما از سویی دیگر، مصداق نذر ایوب را اخلاقی نمی‌شمارد، بلکه شکیبایی ایوب را می‌پسندد و به او می‌گوید: برای ادای سوگندت، دسته‌ای از «ضعف»

۱. وَ خَذُ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا (ص: ۴۴).

نی بوری (ابن منظور، ۲۰۰۰م، ج ۹، ص ۴۷) - را در دست بگیر و این گونه نذرت را ادا کن. بدون شک، در جامعه عصر ایوب، زدن زن به دلیل خطای او، باید پذیرفته و متعارف باشد که ایوب پیامبر در مقام نبوت و عصمت و در حالی که آراسته به فضایل اخلاقی است، بدان مبادرت می کند؛ اما با وجود این، این نوع رفتار در نزد پروردگار رحیم پذیرفته نیست. گویی در نزد پروردگار، قوانین بدون محبت و عشق، گذشت و عفو و رحمت و شفقت در روابط همسران، شایسته و مناسب نیست. از این رو، خداوند به منع خشونت در روابط این زوج می پردازد و از ایوب می خواهد به نحوی به نذرش عمل نماید که به روابط اخلاقی خانواده آسیبی وارد نیاید. به تعبیری دیگر، از ایوب می خواهد که با همسرش به نحو معروف و شایسته رفتار کند.

#### ۲-۶. صلح زن و احسان مرد

یکی دیگر از مصادیق اخلاقی روابط همسران، آنجاست که پروردگار غفور و محسن، علی رغم پذیرفتن حق دادخواهی زن در هنگام نشوز و نافرمانی مرد، الگوی شایسته‌ای را که به حق موجب حفظ نظام مقدّس خانواده می گردد، ارائه می دهد و می فرماید: وَالصُّلْحُ خَيْرٌ (نساء: ۱۲۸) و از طرفی دیگر در ادامه، سوء استفاده مردان از قدر تشان را با حلقه احسان و تقوای الهی گره می زند و می فرماید: وَإِنْ تَحْسَبُوا وَتَقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. اینجاست که باور قرآنی مبنی بر محوریت معاشرت به معروف در خانواده، خود را نشان می دهد. برای درک این حقیقت، توجه به این نکته حایز اهمیت است که زن در این خصوص می تواند به محکمه مراجعه نموده، خواهان حقّ خود باشد و مرد هم می تواند به طریقی همسر خود را طلاق دهد؛ اما از آن رو که تکیه بر این نوع حقوق، نمی تواند احیاگر محبت و صفای

روابط همسران باشد، در تمدن درخشان اسلامی جایگاه قابل توجه‌ای ندارد، بلکه آموزه‌ها و گزاره‌های دینی در این حیطة، معاشرت اخلاقی را بر تمام آن حقوق ترجیح می‌دهد.

### ۳-۶. ادای مهریه با طیب خاطر

اعطای مهریه به زن، از جمله وظایف مرد در شریعت اسلامی است. از حیث حقوق، مرد وظیفه دارد که مهریه زن را به او پرداخت نماید؛ اما خداوند متعال در این محور، تنها عملکرد حقوقی مرد را کافی نمی‌شمارد و از او می‌خواهد که مهریه را از روی رضایت خاطر تقدیم کند؛ چنان که در این رابطه می‌فرماید: «و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید»<sup>۱</sup> گفتنی است که در اعمال حقوقی همچون پرداخت مهریه، نیت انسان‌ها مدخلیتی ندارد؛ اما خداوند متعال خواستار اعمال روابط حقوقی همسران، به شکل شایسته و پسندیده است، به گونه‌ای که مرد در هنگام اعطای مهریه به همسرش، آن را از روی رضایت کامل و طیب خاطر تقدیم نماید. چنین نیتی نشان از آن دارد که معاشرت مرد با همسرش از منظر قرآن کریم، باید بر پایه اخلاق و معاشرت پسندیده باشد.

### ۴-۶. بخشش مهریه توسط زن

خداوند متعال طی آیاتی از قرآن کریم، بر اعطای حقوق زن توسط شوهر، تأکید ورزیده و آن را در قالب عباراتی همچون *فَمَتَّوْهُنَّ* (احزاب: ۴۹) و یا همان عبارت شریفه *وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ* *نِحْلَةً* ارائه می‌دهد؛ اما از سویی دیگر، بخشش قسمتی از مهریه را توسط زن محترم شمرده و افزون بر حلال بودن آن برای مرد، آن را گوارا نیز می‌شمارد و می‌فرماید: «فَكُلُّوهُنَّ هُنَّ حَالِلٌ لَّكُمْ»

۱. وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً (نساء: ۴).

مُرِيئًا» (نساء: ۴)؛ آن را حلال و گوارا بخورید. شایان ذکر است کاربرد واژه «مُرِيئًا» در کنار «هَنِيئًا» می‌تواند اذهان را به این نکته معطوف دارد که زن در جریان اعطای مهریه، موقعیت همسرش را درک نماید و تنها به فکر حقوق خود نباشد؛ همان گونه که امام صادق **ت** در این رابطه فرمودند: «هر زنی که مهریه خود را به همسرش ببخشد، در برابر هر مثال طلائی که می‌بخشد پاداش آزاد کردن بنده‌ای در راه خدا به او داده می‌شود.» (حر عاملی، [بی‌تا]، ص ۳۶-۳۷)

بی‌تردید، این نحوه رفتارها حکایت بارزی از روابط اخلاق محور همسران است و همواره در نزد عرف، رفتاری کاملاً شایسته و نیکو محسوب می‌گردد.

#### نتیجه

با عنایت به آنچه مطرح شد، چنین به دست می‌آید که طبق فرهنگ قرآنی، هر یک از همسران باید با یکدیگر معاشرتی به معروف داشته باشند و از هر گونه روابطی که جنبه ایذاء و آزار داشته باشد پرهیزند. گرچه به دلایلی چند خداوند در آیاتی از قرآن کریم به مردان امر فرموده است که با همسران خویش به معروف رفتار کنند، اما با عنایت به مجموعه آموزه های قرآنی، این دستوری است که همسران، اعم از زن و مرد، باید بدان رفتار نمایند. با بررسی معنای «معروف» بیان شد که تشخیص معروف با عقل سلیمی است که متکی بر اصول و معیارهای شریعت اسلامی است. مطابق این معنا، حسن معاشرت میان همسران عبارت از رفتاری است که در نزد عرف خردمندان متدین، پسندیده و رضایت بخش باشد. با توجه به اینکه مصادیق معروف می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت باشد، بنابراین، در روابط خانواده، در هر عصری باید مطابق مصادیق معروف در آن زمانه که با اصول معارف دینی سازگار است عمل شود. از این رو، لازم است مسائل مربوط به روابط همسران در هر عصری، همراه با پیشرفت و ترقی خردمندان متدین، تحت حاکمیت چنین اصلی قرار گیرد.

## منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۱. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین السید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۲. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ تفسیر التحریر و التّنویر؛ [بی جا]: [بی نا]: [بی تا].
- ۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۲۰۰۰ م.
- ۴. جرّ، خلیل؛ لاروس، باریس؛ مکتبه لاروس، ۱۹۷۳ م.
- ۵. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه؛ تعلیق: ابی الحسن الشعرائی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن الکریم؛ قم: ذوی القربی، ۱۴۲۳ ق.
- ۷. سیوطی، جلال‌الدین و محلی، جلال‌الدین؛ تفسیر جلالین؛ بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
- ۸. صادق نوبری، عبدالمجید؛ کشف الحقائق عن نکات الآیات و الدقائق؛ تهران: اقبال، ۱۳۸۱ ش.
- ۹. طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۰. طبرسی، فضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه، تحقیق و نگارش علی کرمی؛ تهران: فراهانی، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۱. طوسی، محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۱۲. \_\_\_\_\_؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ [بی جا]: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، [بی تا].
- ۱۳. فضل‌الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۴. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بیروت: دار الجبل، [بی تا].
- ۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق.

۱۶. قرائتی کاشانی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. قربان‌نیا، ناصر و همکاران؛ بازپژوهی حقوق زن؛ تهران، روزنو، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. قرطبی، محمد بن محمد؛ الجامع لآحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۹. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعاده؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی؛ المصباح المنیر؛ [بی‌جا]: دار الفکر، [بی‌تا].
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.